بسمه تعالی

موضوع: وظیفه مکلف در رکعت سوم و چهارم /تسبیحات اربعه / صلوه

فهرست مطالب :

[بررسی وظیفه مکلف در رکعت سوم و چهارم 1](#_Toc125385821)

[جمع بندی فرمایشات محقق خویی رحمه الله 1](#_Toc125385822)

[مناقشه در قسمت اول فرمایشات محقق خویی 2](#_Toc125385823)

[بیان استاد در توجیه روایت زرارۀ 4](#_Toc125385824)

[بخش دوم فرمایشات محقق خویی رحمه الله 5](#_Toc125385825)

[مناقشه در فرمایش ایشان 6](#_Toc125385826)

[فرمایش محقق خویی راجع به امام جماعت 7](#_Toc125385827)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله وظیفه مکلف در رکعت سوم و چهارم مطرح گردید که به تفصیل، فرمایش محقق خویی رحمه الله مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه نیز در ادامه، حضرت استاد به بیان و بررسی فرمایشات محقق خویی در این زمینه می پردازند.

## بررسی وظیفه مکلف در رکعت سوم و چهارم

بحث در بررسی قول مشهور بود که قائل به تخییر در رکعت سوم و چهارم بین قرائت حمد یا تسبیحات اربعه بودند، هرچند افضلیت تسبیح را مطرح کرده بودند اما از محقق حلی به بعد، جمع کثیری مسئله افضلیت قرائت حمد را نسبت به امام، تسبیح نسبت به مأموم و تساوی نسبت به منفرد را مطرح کرده اند. امام رحمه الله نیز همین نظر را برگزیده بودند.

## جمع بندی فرمایشات محقق خویی رحمه الله

با توجه به تشتت در کلمات محقق خویی، جمع بندی که نسبت به فرمایشات ایشان مطرح می شود چنین است:

ایشان در اشکال به مشهور فرمودند که هنگام بررسی روایات می بینیم که روایت علی بن حنظله قرائت و تسبیحات را مساوی دانسته بود و نص در عدم رجحان یکی بر دیگری بود، نسبت به اینکه شامل امام یا مأموم یا منفرد شود ظهور اطلاقی بود و قابل تقیید بود که برخی از این موارد از اطلاق روایت، با دلیل مقیدی خارج شود، لکن مشکل این است که با روایت صحیحه حلبی و صحیحه محمد بن قیس تعارض می کند؛ چه اینکه در صحیحه حلبی به طور مطلق فرموده اند: « إِذَا قُمْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ لَا تَقْرَأْ فِيهِمَا فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»[[1]](#footnote-1) تعبیر «لاتقرأ فیهما» یا نهی است که حمل بر مرجوحیت قرائت سورۀ حمد در رکعت سوم و چهارم می شود یا وصف رکعتین أخیرتین است و فقل جزاء برای شرط است که در این صورت نیز مرجوحیت قرائت را می رساند و متعارض با روایت علی بن حنظله می شود. در صحیحه محمد بن قیس نیز چنین آمده بود: « كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا صَلَّى يَقْرَأُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ صَلَاتِهِ الظُّهْرِ سِرّاً وَ يُسَبِّحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ مِنْ صَلَاتِهِ الظُّهْرِ عَلَى نَحْوٍ مِنْ صَلَاتِهِ الْعِشَاءِ وَ كَانَ يَقْرَأُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ سِرّاً وَ يُسَبِّحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ عَلَى نَحْوٍ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ وَ كَانَ يَقُولُ أَوَّلُ صَلَاةِ أَحَدِكُمُ الرُّكُوعُ»[[2]](#footnote-2) کان ظهور در استمرار دارد و نمی تواند دال بر استحباب فعل امیرالمومنین علیه السلام نباشد. اطلاق دارد. فرض این است که اگر امام جماعت تسبیح بخواند، به طریق اولی منفرد نیز مستحب است که تسبیح بخواند؛ زیرا شبهه در افضلیت قرائت برای امام جماعت بود.

بنابراین روایت علی بن حنظله با روایت حلبی و محمد بن قیس تعارض می کند. بعد از تعارض، نوبت به روایت عبید بن زرارۀ می رسد که حضرت فرمودند: « وَ إِنْ شِئْتَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فَإِنَّهَا تَحْمِيدٌ وَ دُعَاءٌ»[[3]](#footnote-3) حضرت می فرمایند اگر خواستید می توانید حمد بخوانید؛ زیرا سورۀ حمد تحمید و دعا است وظاهر روایت در تخییر و عدم برتری یکی بر دیگری است.

در نظر محقق خویی، جامع تسبیح واجب است و سورۀ حمد نیز مصداقی از این تسبیح است. سپس فرموده اند: این روایت حاکم بر صحیحه زرارۀ است که می فرمود: « لَا تَقْرَأَنَّ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ»[[4]](#footnote-4) این تعبیر «لاتقرأن» یعنی به عنوان سوره حمد خوانده نشود؛ لذا اگر به عنوان اینکه مصداقی از تسبیح خداوند باشد اشکالی ندارد.

تفاوت صحیحه حلبی با صحیحه زرارۀ این است که صحیحه حلبی قابل حمل بر کراهت بود ولی در مورد صحیحه زرارۀ محقق خویی می فرماید نهی با نون تأکید ثقیله است و قابل حمل بر کراهت نیست؛ لذا این روایت را جدا حساب کرده و فرموده اند: با توجه به این روایت می توان گفت که قرائت سورۀ حمد به عنوان اینکه سورۀ حمد مأمور به است، جایز نیست.

### مناقشه در قسمت اول فرمایشات محقق خویی

عرض ما راجع به این مقدار از فرمایش ایشان چنین است:

انصافا این‌ توجیهی که راجع به صحیحه زرارۀ مطرح کردند، عرفی نیست. روایت صریحا می فرماید: «لاتقرأن» خلاف ظاهر است که بگوییم با جواز منافاتی ندارد و معنا کنیم که اگر می خواهید به نیت اینکه مصداقی از تسبیح است بخوانید. این جمع عرفی نیست. ظاهر روایت نهی از قرائت حمد است. ایشان می فرماید نون تأکید ثقیله مانع از این است که حمل بر مرجوحیت شود، ولی خودشان اینطور حمل کرده اند که اگر می خواهید بخوانید[[5]](#footnote-5). اشکال ما به اینطور حمل کردن ایشان است. مثل اینکه یک خطاب به شما برسد که مبادا یک وقت اشتباه کنید و در رکعت سوم و چهارم سورۀ حمد بخوانید، سپس بگوید اگر می خواهید بخوانید، بخوانید؛ زیرا تحمید و دعا است، آیا این دو خطاب متهافت نیست؟! تعبیر «فإنه تحمید و دعاء» حکمت تشریع است، اینطور نیست که بگوید شخص باید اینطور نیت کند که تحمید و دعا است، صرفا بیانگر نکته جواز قرائت سورۀ حمد است، علاوه بر اینکه اگر قرار است اینطور بتوانم قصد کنم و حمد را بخوانم، چرا می گویید که نباید حمد بخوانید؟!

قدر متیقن «لاتقرأن» این است که نباید حمد بخوانید. این جمع عرفی و حاکم و محکوم درست کردن درست نیست[[6]](#footnote-6).

در نظر محقق خویی روایت زرارۀ که نهی صریح از قرائت دارد، فرق دارد با سایر روایاتی که می گوید در رکعت سوم و چهارم قرائت سورۀ حمد نیست، مثل صحیحه زرارۀ ای که در جای دیگر وارد شده است:

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: عَشْرُ رَكَعَاتٍ رَكْعَتَانِ مِنَ الظُّهْرِ وَ رَكْعَتَانِ مِنَ الْعَصْرِ وَ رَكْعَتَا الصُّبْحِ وَ رَكْعَتَا الْمَغْرِبِ وَ رَكْعَتَا الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ لَا يَجُوزُ الْوَهْمُ فِيهِنَّ وَ مَنْ وَهَمَ فِي شَيْ‏ءٍ مِنْهُنَّ اسْتَقْبَلَ الصَّلَاةَ اسْتِقْبَالًا وَ هِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي الْقُرْآنِ وَ فَوَّضَ إِلَى مُحَمَّدٍ ص فَزَادَ النَّبِيُّ ص فِي الصَّلَاةِ سَبْعَ رَكَعَاتٍ وَ هِيَ سُنَّةٌ لَيْسَ فِيهَا قِرَاءَةٌ إِنَّمَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ تَكْبِيرٌ وَ دُعَاءٌ فَالْوَهْمُ إِنَّمَا يَكُونُ فِيهِنَّ فَزَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي صَلَاةِ الْمُقِيمِ غَيْرِ الْمُسَافِرِ رَكْعَتَيْنِ فِي الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ رَكْعَةً فِي الْمَغْرِبِ لِلْمُقِيمِ وَ الْمُسَافِرِ»[[7]](#footnote-7)

محقق خویی می تواند بگوید «لیس فیهن قرائۀ» یا بدین معنا است که قرائت مرجوح است، یا قرائت واجب نیست. برخلاف حمد و سورۀ در رکعت اول و دوم که جزء هستند. این مطلب مشکلی ندارد، اما با این توجیه صحیحه زرارۀ که «لاتقرأن» آمده است، اشکال داریم. فرقی هم نمی کند که نون تأکید ثقیله یا خفیفه باشد، محقق خویی استفاده می کند که روایت بیانگر این است که اکیدا ممنوع است و قابل حمل بر مرجوحیت نیست. می گوییم پس اگر اکیدا ممنوع است عرفی نیست حمل کنیم که اگر خواستید با نیت تحمید و دعا بخوانید.

البته آیت الله سیستانی که ناظر به جو روات روایات را بررسی می کنند می توانند روایت را تقیه ای معنا کنند و توضیح دهند، ولی این توجیه در بیان محقق خویی قابل طرح نیست. اشکال ما به توجیه محقق خویی است.

ما می گوییم یا باید روایت زرارۀ حمل بر کراهت شود که محقق خویی قبول نکرده است (تازه اگر حمل بر کراهت نیز کنیم معارض با روایت علی بن حنظله) است، یا باید عدم جواز را برساند که با توجیه محقق خویی سازگاری ندارد.

**سوال**: اگر به صورت مطلق و مقید بود که حمد نخوانید، حمد را به قصد تحمید و دعا بخوانید، آیا جمع عرفی ندارد؟

**جواب**: آن بیان ترخیص بود و تعارض با نهی کراهتی نداشت، ولی محقق خویی می فرماید نهی کراهتی نیست، لذا ما به ایشان اشکال داریم.

### بیان استاد در توجیه روایت زرارۀ

خلاصه اینکه در بیان محقق خویی تعارض بین روایت عبید بن زرارۀ و صحیحه زرارۀ وجود دارد، ولی نظر ما این است که چرا نتوان روایت زرارۀ را حمل بر کراهت کرد؟ متعارف بود و ارتکاب عمل به این مکروه عادت شده بود، لذا برای بازداشتن از یک کار متعارف، استفاده از نون تأکید بی اشکال است. مثل اینکه کسی عادت دارد پنیر را بدون گردو بخورد. امام بفرماید مبادا پنیر را بدون گردو بخورید، عادت شده است و اینطور خطاب کردن اشکالی ندارد. امام وقتی می بیند که اکثر عامه حمد می خواندند، نهی می کند که مبادا اینطور انجام دهید، امیرالمومنین علیه السلام افضل را که تسبیح بوده انجام می داده اند، شما نیز افضل را انجام دهید.

البته اینکه بگوییم که حتی کراهت نیز استفاده نمی شود و فقط نفی توهم وجوب است، خلاف ظاهر است و ما این را نمی گوییم ، ولی استفاده کراهت از آن در نظر ما بی اشکال است. در این صورت تعارض با روایت علی بن حنظله می کند ولی صحیحه عبید بن زرارۀ عام فوقانی است و به نظر ما هیچ معارضی ندارد. روایت عبید بن زرارۀ طرف معارضه با هیچ کدام از این روایات نیست.

بلی، برخی از روایات هستند که می خواهند مقید این صحیحه عبید بن زرارۀ باشند، مثل اینکه در مأموم محقق خویی می فرماید در نماز های جهریه گفته اند فقط تسبیح بخواند، آن بحث دیگری است. خلاصه اینکه اگر مثل محقق خویی «لاتقرأن» را نهی تحریمی بدانیم، جمع عرفی با روایات دیگر ندارد، ولی به نظر ما که می توان «لاتقرأن» را نهی کراهتی گرفت، جمع عرفی با سایر روایات نیز وجود دارد. استفاده از تأکید برای اهمیت مسئله و اینکه خلاف آن متعارف شده است اشکالی ندارد و غیر عرفی نیست. نهی از یک کار رایج نهی کراهتی با تأکید کرده باشند، اشکال ندارد.

**اشکال نشود که** ظهور روایت در نهی تحریمی است؛ زیرا وقتی نص در جواز داریم، چطور می توان نهی را تحریمی گرفت؟ عرف جمع می کند و حمل بر کراهت می کند. لذا به نظر ما صحیحه عبید بن زرارۀ طرف معارض با هیچ کدام از این روایات نیست.

**سوال**: صحیحه عبید بن زرارۀ اثبات تساوی می کند؟

**جواب**: خیر، اینکه محقق خویی می فرماید اثبات تساوی می کند درست نیست. اتفاقا در همان روایت اول آمده است که سبح، محقق خویی می فرماید روایت بیانگر این است که جامع تسبیح واجب است و این ها مصداق آن هستند، در حالی که خلاف ظاهر است. روایت می گوید سبح، سپس می گوید اگر می خواهید قرائت بخوانید. شاید نص در افضلیت تسبیح نباشد، ولی با افضلیت تسبیح هیچ تنافی ندارد. ما هیچ دلیلی بر افضلیت قرائت در همه حالات نداریم که با این روایت تعارض کند، بلی، افضلیت قرائت برای امام جماعت دلیل دارد که اگر آن روایت بلامعارض بود، مخصص روایت عبید بن زرارۀ می شود، صحیحه عبید معارض به نحو تباین ندارد. دقت شود که صحیحه عبید نص در عدم تساوی نیست؛ موهم است یعنی مشعر است، قابل جمع است. فوقش این است که ایهام دارد، شاید عرف بگوید که «سبح و إن شئت فاتحۀ الکتاب» به خاطر تحمید بودن مسئله قرائت مطرح شده نه اینکه بخواهند افضلیت تسبیح را مطرح کنند یا اینکه توجیه دیگر بگوییم امر به تسبیح به عنوان ثانوی است به خاطر مخالفت با منهج عامه است، ولو اینکه به حکم اولی با هم مساوی باشند. پس این روایت قابل جمع هستند و مشکلی ندارند.

**سوال**: روایت لیس فیهن القرائۀ چرا معارض با روایت عبید بن زرارۀ نباشد؟

**جواب**: آن تعبیر می گوید جزء نیستند، منافاتی ندارد. آنچه جزء است تسبیح جزء است، می توانید مصداق آن را قرائت قرار دهید و می توانید تسبیحات اربعه قرار دهید. این بیان عرفی است اتفاقا بیان لیس فیهن قرائۀ نفی وجوب می کند. برخلاف نظر خیلی از عامه که جزء می دانستند.

## بخش دوم فرمایشات محقق خویی رحمه الله

حال به ادامه فرمایشات محقق خویی می پردازیم:

ایشان راجع به منفرد می فرماید: دو صحیحه داریم؛ مضمون آن ها تخییر است؛ « وَ إِنْ كُنْتَ وَحْدَكَ فَيَسَعُكَ فَعَلْتَ أَوْ لَمْ تَفْعَلْ»[[8]](#footnote-8) این احادیث دال بر تخییر هستند و هیچ حدیثی که دال بر استحباب تسبیح باشد، وجود ندارد. ادله ای که دال بر استحباب تسبیح بود، طرف معارضه با روایت علی بن حنظله هستند. آن ها عمومات بودند. پس ما در مورد منفرد تخییر بین تسبیحات و قرائت را مطرح می کنیم.

### مناقشه در فرمایش ایشان

این مطلب ایشان نیز قابل تأمل است؛ زیرا روایتی که ایشان بعدا در مورد مأموم مطرح کرده اند که همان روایت سالم بن مکرم است، چنین است:

« عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمٍ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كُنْتَ إِمَامَ قَوْمٍ فَعَلَيْكَ أَنْ تَقْرَأَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ وَ عَلَى الَّذِينَ خَلْفَكَ أَنْ يَقُولُوا سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ هُمْ قِيَامٌ فَإِذَا كَانَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَعَلَى الَّذِينَ خَلْفَكَ أَنْ يَقْرَءُوا فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ عَلَى الْإِمَامِ التَّسْبِيحُ مِثْلَ مَا يُسَبِّحُ الْقَوْمُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ»[[9]](#footnote-9)

محقق خویی اسم کان را ائتمام می داند، یعنی از رکعت سوم گروهی اقتداء کرده اند. فعلی الذین خلفک، یعنی کسانی که پشت سر امام هستند و از رکعت سوم اقتداء کرده اند قرائت بخوانند، ولی امام تسبیح بگوید مثل اینکه همین مردم وقتی رکعت سوم و چهارمشان می شود، تسبیح می گویند؛ این ها وقتی رکعت سوم و چهارم را می خواهند بخوانند، منفرد هستند. ظاهر قوم همین مأمومین است. منظور عموم مردم نیست؛ زیرا جمهور عامه اتفاقا حمد می خواندند. قدر متیقن از قوم همین هایی هستند که اقتداء کرده اند و در رکعت سوم و چهارم منفرد هستند. اینکه محقق خویی فرموده اند مقصود از قوم مأمومین در نماز جماعت های دیگر است، عرفی نیست. این نماز جماعت که مأمومینش منفرد شده اند، پس بگوییم مقصود مأمومین در نماز جماعت های دیگر است، این عرفی نیست. تعبیر این است که «علی الذین خلفک» یعنی پشت سری های امام جماعت مقصود است. نگفته است: «علی الذین خلفک مما لم یلحقوا فی الرکعۀ السابقۀ». برای همین است که ما گفتیم «إذا کان فی الرکعتین الأخیرتین» نباید به ائتمام بخورد. ایشان اذاکان را به ائتمام می زند یعنی فرض اگر عوض شد، یعنی امام قوم در رکعت ثالثه شد، مأمومین باید حمد و سورۀ بخوانند. ولی ما گفتیم که شاید اذا کان به معنای اذا صار باشد، یعنی اگر فرض شد در رکعتین اخیرتین، نه اینکه ائتمام در رکعتین اخیرتین باشد که این را در جلسه گذشته توضیح دادیم که طبق این معنا نیز روایت معنایی پیدا می کند که قابل التزام نیست؛ زیرا می گوید در رکعت دوم و سوم مأمومین حتما باید حمد بخوانند و امام تسبیح بگویند، این جور در نمی آید با روایت، ولی دلیل نمی شود که چون جور در نمی آید، روایت را طوری معنا کنیم که عرفی نیست. اگر قرار باشد برخی ملتحق شوند در رکعت سوم، عرفی نیست بگوید «فعلی الذین خلفک» به قول شهید صدر کلامی که مضطرب بود نذر نکرده ایم که به زور معنای صحیحی برایش درست کنیم و بگوییم مراد از حدیث این است، شاید مراد از حدیث معنای باطلی باشد ولی از امام صادر نشده باشد. نباید به زور معنا را بر روایت تحمیل کرد. به ضرب چماق نمی توان ظهور برای حدیث درست کرد، ما تابع ظهور هستیم.

## فرمایش محقق خویی راجع به امام جماعت

محقق خویی در ادامه راجع به امام جماعت فرموده اند: صدر صحیحه معاویۀ بن عمار و منصور بن حازم این تعبیرات آمده بود: «علی الإمام أن یقرأ فاتحۀ الکتاب» یا «الإمام یقرأ فاتحۀ الکتاب» ،ایشان فرموده اند با روایت سالم بن مکرم که خوانده شد تعارض می کنند و عام فوقانی صحیحه عبید بن زرارۀ می شود، این کلام ایشان (اگر صحیحه ابی خدیجه را معارض گرفتیم) فرمایش خوبی است. اما اگر صحیجه ابی خدیجه را گفتیم که مجمل است، صدر این دو روایت صحیحه می گوید که امام فاتحۀ الکتاب بخواند، معارض با روایاتی می شود که نهی از قرائت کرده بود مثل صحیحه زرارۀ که مطرح شد. کراهت با امر به قرائت فاتحۀ الکتاب و با فعل استمراری امیرالمومنین علیه السلام جمع نمی شود. معنا ندارد که بگوییم امیرالمومنین علیه السلام مستمرا تسبیح می خواندند ولی نهی از قرائت شود.

در جلسه آینده ادامه مطالب مطرح می شود و بیانات آیت الله سیستانی نیز مطرح می گردد.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص99.](http://lib.eshia.ir/10083/2/99/%D9%82%D9%85%D8%AA) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص97.](http://lib.eshia.ir/10083/2/97/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B4%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص98.](http://lib.eshia.ir/10083/2/98/%D8%A7%D9%84%D8%B8%D9%87%D8%B1) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص392.](http://lib.eshia.ir/11021/1/392/%D8%A5%D9%85%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-4)
5. . البته آیت الله سیستانی می فرمایند که می توان از روایت مرجوحیت را برداشت کرد (استاد). [↑](#footnote-ref-5)
6. . یکی از دوستان در تأیید اشکال استاد فرمودند: اگر قرار باشد حمد از باب مصداقی از تسبیح بودن جایز باشد، خود تسبیحات اربعه نیز از باب مصداقی از تسبیح بودن جایز بود، پس حمد چه فرقی با تسبیحات کرد؟ پس چرا امام علیه السلام نهی از حمد کرده اند، پس معلوم می شود این حمل با ظاهر روایت سازگاری ندارد. (استاد تأیید فرمودند). [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص273.](http://lib.eshia.ir/11005/3/273/%D8%B1%DA%A9%D8%B9%D8%AA%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص99.](http://lib.eshia.ir/10083/2/99/%D8%A7%D9%84%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص275.](http://lib.eshia.ir/10083/3/275/%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-9)